

# گرافیکِ مؤلف

گفت و گو با حمیدرضا وصاف  
• شهناز اسکویی

«امانوئل کانت» می‌گوید: «تجربه‌ی زیبایی موجب هیچ نوع معرفت، خواه تاریخی، خواه علمی یا فلسفی نیست». و ادامه می‌دهد: «این نوع تجربه را به این دلیل می‌توان حقیقی خواند که ما را از فعالیت ذهن خود، آگاه‌تر می‌سازد». هر نوع از این جریان‌های فکری می‌تواند نوعی از هنر را ناب معرفی کند. ولی برداشت من از هنر برمی‌گردد به تعریف من از هنرمند، من معتقدم هنرمند، متقدم بر هنر است. در واقع هنرمند از نظر من شهادت‌دهنده‌ی زمان خویش است و کسی که این کار را انجام می‌دهد (در هر رشته‌ی هنری)، فرق نمی‌کند، اثر او اثری هنری محسوب می‌شود. البته ارتقای سطح آن هنر ونحوه‌ی بیان هم مهم است. به گرنیکای «پیکاسو» نگاه کنید؛ او جنایات فاشیسم را شهادت می‌دهد و اثر



• از نظر شما گرافیک هنر ناب محسوب می‌شود؟  
■ سؤال شما سابقه‌ای طولانی دارد که اساس آن برمی‌گردد به اختلاف نظر میان معتقدین به اصالت فایده‌در آثار هنری و معتقدین به جنبه‌های صرفاً معنوی هنر. «سقراط» پرسیده است: «آیا تجربیات ما از زیبایی دارای ارزش ذاتی است یا آن که ارزش آن را باید بر اساس میزان فایده و سودآوری سنجید؟» در واقع «سقراط» با طرح این سؤال، هنری را ناب مطرح می‌کند که کارکردی در اجتماع می‌یابد؛ مانند یک اثر معماری. ولی در مقابل، اندیشمندانی هم بوده‌اند که این چنین فکر نمی‌کردند. برای مثال

او صددر صد هنراست. خود به خود اگر شما با گرافیک این کار را انجام دهید اثر گرافیکی شما هم هنر محسوب می‌شود. درواقع نوع رشته‌ی هنری، تأثیری بر هنر ناب بودن آن اثر نیست، همان‌طور که بسیاری از نقاشی‌ها، تئاترها، فیلم‌ها... که در طول سال‌ها تولید شده‌اند هنر محسوب نمی‌شوند.

● طبق تعریف شما از هنر، تاریخ اهمیت خاصی می‌یابد. آیا تاریخ‌نگاری هنراست؟

■ تاریخ‌نگار، روند صعود و سقوط قدرت را

بررسی می‌کند؛ آن هم گه‌گاه با فرض یا پیش‌فرض. درواقع تاریخ چیزی جز روزشمار قدرت نیست. تاریخ‌نگار به انسان‌ها به معنای عام نمی‌پردازد. تاریخ، ذات بشری، عواطف و رنج‌های بشری و تاریخ اخلاق را شهادت نمی‌دهد. کدام تاریخ‌نویس، سرگذشت یک کارگر در جنگ جهانی را نقل کرده است، ولی هنر به تاریخ بشریت، به عواطف بشری و به خاستگاه انسانی می‌پردازد. رمان‌های زیادی درباره‌ی جنگ دوم جهانی نوشته شده‌اند، که «آدولف هیتلر» در آن نقشی ندارد و آدم‌های معمولی شخصیت اول آن هستند. «خزه» اثر «هربر لوپوریه» و نمایش‌نامه‌ی «آنا کلایر» در حوزه‌ی ادبیات از این دست هستند.

● کتاب «یک اتفاق، یک نقطه» بر همین اساس تصویرسازی شد؟

■ «یک اتفاق، یک نقطه» یک گرافیک مؤلف است. گرافیکی که دارای دغدغه‌های شخصی می‌باشد و بیان شخصی هم دارد، ولی با مخاطب خود ارتباط برقرار می‌کند. در واقع «یک اتفاق، یک نقطه» شهادتی از یک اتفاق تاریخی در یک برش تاریخی در این مرز و بوم است.

● آیا این نوع نگاه به هنر، هنرمند را به حوزه‌ی سیاست نمی‌کشاند؟

■ همان‌طور که گفتم، هنرمند شهادت‌دهنده است. چون خاستگاه هنرمند قدرت نیست. قدرت خاستگاه سیاست است، نه هنر. مواقعی است که انسان در شرایطی قرار دارد و نسبت به آن آگاه نیست. هنرمند انسان را از موقعیت خود، آگاه می‌سازد. این نوع نگاه ذاتا سیاسی نیست، ولی اگر هنرمند وارد حوزه‌ی سیاست شود، به نظر من بستگی به تحمل حاکمیت دارد. چون هنرمند قائل به آزادی فرد است و اگر حاکمیت در صدد از بین بردن این آزادی باشد، هنرمند را ناخواسته وارد حوزه‌ی سیاست خواهد کرد. همان‌طور که در لهستان مشاهده کردید یک نویسنده تبدیل به یک رئیس‌جمهور شد.

● به نظر شما حکومت‌ها در شکل دادن به هنر تأثیرگذارند؟

■ در جوامع غیردموکراتیک هنر غالب را حکومت باممیزی کردن تعیین و در سطح کلان ترویج می‌دهد. مانند آنچه در ادبیات و نقاشی کشورهای بلوک شرق اروپا شاهد آن بودیم. ولی در همان سرزمین‌ها هنرمندانی در بستر جامعه بودند که تن به این سلاقی نمی‌دادند و با کمترین امکانات راه خود را می‌رفتند. آنان یا در گمنامی‌جان دادند یا آوازه‌ی



● طراحی تیتراژ برای  
انتشارات فرانکلین سابق /  
استاد گلیپایگانی

# جلد تاریخ

● طراحی تیتراژ برای  
پوستر فیلم / استاد  
مرضی ممیز

# آرامش در حضور دیگران

● طراحی تیتراژ برای  
کتاب انتشارات نیل /  
استاد فرشید مثقالی

# بهار را باورکن

● طراحی تیتراژ برای  
پوستر / استاد  
قباد شیوا



سرزمین‌های دیگر شدند. هنرمندانی چون «تارکوفسکی» و «پاراجانف» در سینما و میلان کوندرا در حوزه‌ی ادبیات از این دسته هستند. در واقع شهرت، تأییدی بر هنر هنرمند محسوب نمی‌شود و ناهنرمندان شهرتمند در جوامع غیردموکراتیک زیادند.

● در کتاب «یک اتفاق، یک نقطه» چیدمان نوشته‌ها غیرمتداول به نظر می‌رسد. عمدی در آن است؟

■ همان‌طور که می‌دانید تمامی نوشته‌های کتاب از تیتراژها و مطالب روزنامه‌ها با ذکر تاریخ و نام روزنامه انتخاب شده بود. ولی ارزش هنری این صفحات در نوع نگاه و چیدمان آنان نهفته بود. شما اگر مطالب نوشتاری کتاب را نخوانید و به نوشته‌ها به صورت خط نگاه کنید، نوع ترکیب بندی آن در صفحات، پیام محتوایی کتاب را به بیننده انتقال می‌دهد. در واقع من با تصویر جملات، نوعی تالیف بصری خلق کردم.

● در سال‌های اخیر شیوه‌ای نو در تیتراژسازی کتاب‌ها مشاهده می‌شود که به وسیله‌ی چند طراح از جمله شما مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شیوه، ابداع طراحان نسل شماست؟

■ در هم تیدن حروف، در خوشنویسی ما سابقه‌ای طولانی دارد و کاری نو محسوب نمی‌شود، ولی در آثار گرافیک، این سابقه را می‌توان در آثار استادانی چون «شیوا»، «ممیز»، «مثقالی» به نوعی پیدا کرد. البته جلدهایی از انتشارات فرانکلین سابق وجود دارد که به وسیله‌ی آقای گلیپایگانی و با استفاده از حروف تایپی، این تجربه را کرده‌است. ولی روند این تجربه بعد از انقلاب مسکوت ماند، تا این اواخر که به وسیله‌ی چند طراح دوباره پیگیری شد و هر یک به نوعی به آن پرداخت و چیزی به آن اضافه کرد. برای مثال من سعی کردم عشوهری‌های خطوط سنتی را در حروف تایپی اعمال کنم و از خشکی حروف تایپی بکاهم. در هر حال این روندی بود که به وسیله‌ی گروهی از طراحان پیگیری می‌شود و مختص به یک فرد نیست. هر چند که گه‌گاه بعضی از همکاران سعی در سند زدن این تجربه به نام خود دارند و به دلیل داشتن تریبون در رسانه‌های جمعی ذهنیت عوام را به خود جلب می‌کنند. ولی واقعیت این است که این تجربه‌ای جمعی است که از خوشنویسی آغاز شد، به وسیله‌ی «زنده‌رودی» و «بیل آرام» که به نقاشی و مجسمه‌سازی راه پیدا کرد و وارد هنر مدرن شد و پس از آن طراحان



● روی جلد کتاب یک اتفاق، یک نقطه / اثر حمید رضا و صاف



● لی اوت صفحه کتاب یک اتفاق، یک نقطه



● معرفی و مصاحبه در رابطه با کتاب یک اتفاق، یک نقطه در روزنامه اینفرمیشن چاپ دانمارک



● معرفی کتاب یک اتفاق، یک نقطه در روزنامه اینفرمیشن چاپ دانمارک

گرافیک نسل خود را متأثر ساخت و سرآخر به نسل ما رسید و دوباره احیا شد. هر چند نباید انکار کرد که به وسیله‌ی نسل ما ارتقا پیدا کرد.

● تجربه‌ای که در زمینه‌ی چیدمان حروف در کتاب از «تو تا هنوز» انجام داده‌اید از همین دست محسوب می‌شود؟

■ خیر. آن کتاب تجربه‌ای ناب بود که متأسفانه در جامعه انعکاس خوبی پیدا نکرد. در آن کتاب سعی شد ماهیت کلمه در فرم تصویری آشکار شود. در واقع تطابق فرم کلمه با ماهیت کلمه برایم مد نظر بود.

● منظورتان از انعکاس در جامعه چیست؟

■ مسلماً کتابی که در شمارگان دو هزار عدد به وسیله‌ی انتشاراتی که چندان هم معروف نیست چاپ شود نمی‌تواند به چشم بیاید، مگر آن که بخش فرهنگی مطبوعات و رسانه‌های جمعی به آن حساسیت نشان دهند و آن را معرفی کنند، که متأسفانه چنین نشد.

در واقع اطلاع‌رسانی در این زمینه عادلانه نیست. همین امر باعث شده هنرمندان حزبی که از نظر ایدئولوژی یا از نظر سلیقه به قدرت وابسته‌اند و تمام سفارش‌های ارگان‌های دولتی را «مونوپل» خود دارند، به عنوان هنرمندان پیشرو معرفی شوند. در حالی که تولیدات آنان در سطح گرافیک دهه‌ی هفتاد جهان هم نیست.

● آیا گرافیک حال حاضر ما در جهان جایگاهی دارد؟

■ به نظر من گرافیک غالب حال حاضر ما تحت تأثیر و بر پایه‌ی یک دیدگاه مدیریتی کلان که اعتقاد دارد باید لقمه‌ها را جوید و به مردم داد و مردم اساساً درک بصری ندارند، استوار است. من با مدیران زیادی برخورد کردم که گفته‌اند چیزی بکش که هلو تو گلو باشد. ولی محدود افرادی هم هستند که سعی در کارهای تجربه‌گرا دارند، که به دلیل عدم توجه رسانه‌ها تبدیل به موج‌های تأثیرگذاری نمی‌شوند.

● آیا مردم ما واقعاً سواد بصری ندارند؟

■ اتفاقاً من فکر می‌کنم سواد بصری مردم ما خیلی بالا است. چون مردم ما از کودکی با فرش و گلیم و قالی سر و کار دارند و زیبایی بصری را ناخودآگاه تشخیص می‌دهند. هنوز بهترین هنر انتزاعی را می‌توان در نقش گلیم‌های مان مشاهده کنیم. این شعور تصویری یک ملت را نشان می‌دهد، ولی آن دیدگاه کلان که عرض کردم آن را نادیده می‌گیرد. ■